

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

عبداللطیف صدیقی لندری
کانادا - دوازدهم جولای 2011

از اشعار دوران دربدری در پاکستان

(دوبیتی ها و رباعیات)

(قسمت یازدهم)

با اطمینانی که از نوشته پرلطف مؤرخ 22 اپریل 2011 (صفحه 23 اپریل 2011) نویسنده و شاعر توانا و مبارز انجنیر صاحب معرفی حاصل گردید، اینک بسته اشعار دوران دربدری و بی سرنوشتی اقامت پاکستان خود را تقدیم نمودم، تا بعد از تصحیح و پیرایش لازم، به تدریج افتخار نشر را در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" پیدا کند. بدینوسیله از جناب شان و تمامی متصدیان معزز پورتال عزیز و باوقار ما صمیمانه سپاسگزارم.

ای نگارم! سرو جان من به قربان تو باد
این سر شوریده خاک راه جولان تو باد
صد دل پر سوز و سازم وقف پیمان تو شد
وین تن نالان ز غم محکوم فرمان تو باد

صیح رخسار ترا عین صفا می بینم
جوهر پاک توئی، وه چه بجا می بینم
ای که هستی همه را مؤنس ایام فراق
گوشه چشم به ما، روز جزا می بینم

به جانم بار شد غم، دادرَس نیست
مرا در سینه جز بانگِ جرس نیست
خدا یا چون کنم با حالت زار؟
دلَم در سینه تنگ، اما نفس نیست

با روی مهت قرار و پیمان دادم
صبرِ دل محزون به قرآن دادم
از هجر رخت شب همه شب ناله کنم
زود آصنما که جان به جانان دادم

یک چند به من روی وفا دارد یار
یک چند به من جور و جفا دارد یار
یک چند چو لیلی صفتم پیش آید
مستم کند و جام صفا دارد یار

تا در گرو زلفِ صنم گیر شدم
در دام قتاده و چو نخجیر شدم
یک روز نشد پیش من آید ز وفا
از هجرِ صنم جوان بدم پیر شدم
